

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینه ایران

حزب کار ایران - توفان

۱۱ فبروری ۲۰۱۴

به مناسبت ۳۵مین سالگرد انقلاب بهمن [دلو]

مختصری از تحلیل و بررسی ما از انقلاب و عملکرد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی از آغاز به قدرت رسیدنش تا

کنون

(نگاهی اجمالی به اوضاع کنونی ایران)

در بهمن ۱۳۵۷ خورشیدی یکی از بزرگترین و پرشکوه ترین انقلابات تاریخ بشریت به وقوع پیوست. در هیچکدام از انقلابات پیشین سابقه نداشته است که ۱۲ میلیون نفر در جنبشهای اعتراضی و سیاسی و درگیری با پلیس و ارتش که ظاهراً فقط برای حفاظت از مرزهای ایران ایجاد شده بود، شرکت کنند. مردم با فداکاری و از جان گذشتگی در این نمایشات عظیم اعتراضی، بدون ترس از کشتار شرکت می کردند. وقتی به روزشمار انقلاب ایران نگاه می کنید می بینید که روزی نیست که رژیم جنایتکار پهلوی به کشتار مردم دست نزده باشد. دارودسته آدمکش سلطنت طلب همین امروز هم تلاش می کنند ثابت کند -پیروزی انقلاب که آنرا "فاجعه" می نامد- به این علت بوده است که شخص شاه نمی خواسته خونریزی شود. این افسانه ها را فقط برای کسانی می توان گفت که شاهد سلطنت پر از چرک و خون سلسله پهلوی نبوده اند. جنبش توده ای و عظیم مردم ایران در شرایطی آغاز شد که ارتش شاهنشاهی ۴۰۰ هزار نفر را برای ژاندارمی منطقه به زیر پرچم برده بود تا از منافع امپریالیستها با ثروت ملت ایران در منطقه بنام ژاندارم خلیج فارس دفاع کند، این رژیم جاسوس و نوکر امپریالیسم حق کاپیتولاسیون یعنی مصونیت قضائی اربابانش را در ایران پذیرفته بود در غیر این صورت ۵۰ هزار ارتشی امریکائی تحت عنوان "مستشار" که برای جاسوسی و کار برد تسلیحات فروخته شده امریکائی به ایران آمده بودند، رژیم شاه را تنها می گذاشتند. لازم به تذکر است که مخارج این ارتش امریکائی ۵۰ هزار نفره که در مرزهای شمال ایران دستگاه جاسوسی علم کرده بودند (این همان دستگاه پیشرفته جاسوسی امریکا بود که بعد از انقلاب تحت نظر دولت بازرگان با مسئولیت مستقیم امیرانتظام به امریکائیه، بجای مصادره، با سلام و صلوات تحویل داده شد-توفان) به گردن مردم ایران بود.

انقلاب بهمن از نگاه حزب ما

انقلاب ایران و نوع برخورد به آن از نظر تحلیل مارکسیستی لنینیستی اهمیت دارد. از نظر کمونیستها در ایران انقلابی به ظهور پیوسته که تمام جهان و بویژه منطقه را تکان داده است. در این انقلاب که نه در عرض یک روز بلکه حداقل در طی یکسال رشد کرد و قوام یافت میلیونها نفر شرکت کردند، تحولات اندیشه ای که شاید در عرض ده ها سال تبلیغ،

میسر نبود، در عرض این مدت کم در میان عقب مانده ترین اقشار جامعه ایران رخنه کرد. مردم درس صد ساله را یکساله آموختند. میلیونها نفر سیاسی شدند و به میدان سیاست و مبارزه کشیده شدند. انقلاب مردم با هدف استقرار حکومتی ملی، آزاد و دموکراتیک بود. روحیه همبستگی، برادری و انسانیت از سر روی جامعه ایران می بارید. ملتی به تواناییهای عظیم خویش پی برده بود. این دوباره آغاز بیداری ایران بود. شرکت میلیونها زن ایرانی که توسط تفکر سنتی تا کنون در پستوهای خانه ها زندانی بودند در نمایشات و حضورشان در خیابانها به آن چنان تغییرات ریشه ای در واحد خانواده های سنتی منجر شد که دیگر امکان ندارد جامعه ایران را بدون فعالیت زنان و شرکت وسیعشان در تمام عرصه های فعالیت اجتماعی تصور کرد. زن ایرانی را دیگر نمی شود به پستوی خانه ها منتقل کرد. این مادران فردا سرمایه های ارزشمندی هستند که دستاوردهای انقلاب و آینده ایرانند. همین تاثیر عظیم بود که اکثر دانشجویان ایرانی را زنان تشکیل می دهند و این در جهان بی همناست. همین شرکت عظیم زنان در انقلاب است که آنها را در صف اول در مقابل اقدامات ضد دموکراتیک و سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی قرار می دهد. نیروی عظیم انباشته انقلابی در مردم با دیو ارتجاع سر آشتی ندارد.

نقش شاه و اربابانش در تقویت نیروهای مذهبی

امپریالیستها که بحران ایران را با عدم افزایش بهای نفت و تنگنای اقتصادی رژیم، در نتیجه بلند پروازها شاه از طرفی و روی آوردن، میلیونها دهقانان فقیر که در اصلاحات ارضی همه چیز خود را از دست داده و به حاشیه شهرها رانده شده بودند، از طرف دیگر، می دیدند و خطر انفجار را تشخیص می دادند، هشیارانه به مقابله غیر آشکار با انقلاب برخاستند، زیرا این مقابله آشکار می توانست در اثر طولانی شدن مبارزه و درگیریهای مدام، منجر به تقویت نیروی های مترقی و انقلابی و کمونیستها شود که پس از سالها سرکوب به زمان بیشتری برای سازماندهی و کار روشنگرانه نیاز داشتند. زیرا زمان در آن لحظه به نفع کمونیستها که تا کنون سرکوب شده و امکان فعالیت آشکار را نداشتند کار می کرد. امپریالیستها می خواستند این روند انقلاب را بپرند و آتش آنرا خاموش کنند. آنها ترجیح می دادند که شاه را تعویض کنند، ولی این تعویض طوری صورت بگیرد که همه منافع امپریالیستها از دست نرود و آنها بتوانند روابطشان را با ایران برای منافع راهبردی خویش در آتیه حفظ کرده و جلوی توسعه نفوذ کمونیسم را بگیرند. امپریالیستها در کنفرانس گوادلوپ برای تعیین تکلیف قطعی گرد آمدند. کنفرانس گوادلوپ، تقویت جناحهای مذهبی که از گذشته در میان آنها نفوذ داشتند و شاه نیز به آنها میدان داده بود را بهترین روش برای حفظ منافع راهبردی خود تشخیص داد و قرار شد تا بین ”بد” و ”بدتر” و ”بد” را انتخاب کنند. پیشنهاد به شاه که مقاومت نکند و تسلیم شود، جلوگیری از کودتای افسرانی که با سیاست راهبردی امپریالیستها موافق نبودند و یا آنرا نمی فهمیدند و خطر سرکشی مشکل آفرین و ”مخرب” آنها وجود داشت و سرانجام تسلیم ارتش به خمینی تا ابتکار عمل را بدست روحانیت بدهد و عملا در شرایط ضعف جنبش کمونیستی حکومت روحانیون ضد کمونیست را بر سر کار آورند، از شگردهای امپریالیستها با تجربه بود. شاه که آلت دست نشانده ای بیش نبود به این تصمیم اربابان خود گردن نهاد. سلطنت طلبان تلاش می کنند این بی عملی و ”آشفستگی” شاه را ناشی از بیماری وی و داروهایی که می خورده جلوه دهند. نظامی که با چند تا قرص اسپیرین در هم بریزد بهتر است در هم بریزد. عده ای از سلطنت طلبان که استفاده از این استدلال را مسخره و مایه آبروریزی می دانند بی عملی شاه را ”مهربانی” وی و نفرتش از خونریزی جلوه می دهند.

این عدم شناسایی ماهیت انقلاب ایران و نقش ارتجاع جهانی، نیروهای مترقی و شبه مترقی ایران را که به همه میکروبهای ایدئولوژیک مبتلا شده اند، به نتایج خنده آوری رسانده است که بتدریج باید از سلطنت طلبان دفاع کنند و بر گذشته خویش تف لعنت و توبه بیاندازند.

مضمون و انگیزه انقلاب و حاکمیت متناقض

مضمون و انگیزه انقلاب ایران از یکطرف و تاثیر مخرب امپریالیستها برای نفوذ در ارکان انقلاب و انحراف آن از جانب دیگر دو نیرو را در نبرد طبقاتی در مقابل هم قرار داد. حاکمیت متناقض که از "جمهوری" یعنی محصول انقلاب و "اسلامی" یعنی محصول اعمال نفوذ خارجی و انحراف انقلاب زاده شد، تضادی را در بردارد که در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز با همه دستکاریها و تغیرات در آن بازتاب یافت. مضمون انقلاب با حاکمیتی که خود را بر آن تحمیل کرد در تناقض آشکار است. مبارزه مردم برای تحقق آمال خود و انتظارات از انقلاب ادامه دارد. جامعه ایران هنوز در تب و تاب است و سی و چهار سال است در حالت حکومت نظامی و جنگ بسر می برد و مبارزه مردم خاموش نشده است. رژیم ارتجاعی از هر تشکل و برآمد مردم می ترسد، زیرا می داند که هر گلوله برفی می تواند به بهمن عظیمی بدل شود که تار و پود رژیم را درنوردد. این وضعیت کنونی ناشی از مبارزه میان مضمون خواستهای انقلاب و ضد انقلاب حاکم است.

عده ای که از تحلیل وضعیت در مانده اند با تحلیلهای من در آوردی بدنبال تئوریهای می گردند که جایگزین سردرگمیهای خویش کنند.

این نکات چیست:

سلطنت طلبان که به عنوان حاکمیتی فاسد و وابسته به امپریالیسم در این مبارزه شکست خوردند، با تئوریهای دانی جان ناپلئونی آنرا محصول سیاست امپریالیستها جا می زنند و نشان می دهند که تا به چه حد از واقعیت جامعه ایران بی خبرند و هنوز نیز بعد از سی و چهارسال نتوانسته اند دسته گلی را که در طی سلطنت پهلویها به آب داده اند درک کنند. آنها در عین حال تائید می کنند که ارکان رژیم سلطنت بر حمایت بیگانگان استوار بود و نه بر اعتماد مردم نسبت باین رژیم. آنها نوکری به اجانب را عین استقلال جا می زنند و لذا نمی توانند تصور کنند که انقلاب ایران، رژیم وابسته به امپریالیسم را سرنگون کرد و به دستاورد بزرگی نایل آمد. تئوریسین های سلطنت طلبان حتی گماشتگی و زدن چوب حراج به استقلال ایران را در چارچوب شرایط جنگ سرد توجیه می کنند و مدعی اند که یا باید همدست امپریالیستهای امریکائی بودیم و یا با امپریالیسم روس کنار می آمیم. در منطق آنها جایی برای حق تعیین سرنوشت مردم ما بدست خودشان وجود ندارد. برای آنها کودتای خائنانه ۲۸ مرداد "انقلاب" است و انقلاب عظیم و شکوهمند بهمن "فاجعه". آنها برای ملت ایران هرگز هویت و شخصیت و ارزشی قایل نبودند و مردم کشورمان را شایسته کسب استقلال نمی دانستند و هنوز هم نمی دانند. همدستی آنها با جنایتکاران اسرائیلی و استعمارگران متجاوز و اشغالگر آنقدر عیان و شرم آور است که نیازی به تکرار ندارد. آنها هوادار تجاوز امپریالیستها به ایران و اشغال ایران هستند برای نابودی ایران است. انقلاب ایران این نیروی ارتجاعی و دست نشانده را لگدمال کرد و از ایران بیرون ریخت به عمر سلطنت در ایران برای همیشه پایان داد. انقراض سلطنت در سلسله پهلوی موروثی شد. این دستاورد بزرگ خلق ایران بود.

اوضاع کنونی و درسهای انقلاب بهمن

انقلاب بهمن می آموزد که متوقف شدن و شکست انقلاب در نیمه راه با کسب رهبری بورژوازی پیوند داشته و تحت سامانه سرمایه داری برای ممالک از بندرسته ای نظیر ایران امکان تحقق حقوق دموکراتیک شهروندان بویژه کارگران و زحمتکشان، آزادیهای سیاسی، آزادی اجتماعات و سندیکا و احزاب، پیشرفت و تامین دموکراسی و عدالت اجتماعی... تحت رهبری بورژوازی نا ممکن است. زیرا در شرایط حاکمیت امپریالیسم هر حرکت استقلال طلبانه و ترقی خواهانه

ای به معنی مقابله با منافع آزماندانه امپریالیست‌هاست و از آنجا که بورژوازی به واسطه ضعف تاریخی خویش و بدلیل صدها پیوند مرئی و نامرئی که با امپریالیسم دارد قادر به مقابله با آن نیست، جبرا با کرنش درمقابل امپریالیسم به انقلاب خیانت می‌کند. بورژوازی به واسطه ضدیت ماهوی خود با توده های استثمارشونده، آنجا که توده ها با استفاده از فرصت آزادی برای بیان خواسته‌های سرکوب شده به میدان تظاهرات و نمایشات پای می‌گذارند، لوله های تفنگ را بسوی آنها نشانه گرفته و بیرحمانه آنها را درخون خود غرقه می‌سازد. انقلاب بهمن نیز چنین فرجامی داشته است. انقلاب بهمن پس از سه سال کشاکش میان توده های تشنه آزادی و سازندگی و عدالت اجتماعی و ارتجاع سپاه قرون وسطائی به نمایندگی دارودسته خمینی و رفسنجانی، خامنه‌ای... سرانجام با کودتای خونین ۳۰ خرداد ۶۰ و قتل عام سازمانهای سیاسی و توده مردم شکست خورد و آزادیهای سیاسی که دست‌آورد انقلاب خونین بهمن بود نابود گردید...، از آن پس بود که سرنگونی رژیم در دستور کار سازمانها و احزاب سیاسی قرار گرفت و این امر همچنان ادامه دارد. فضای انقلابی ایران پس از تیرباران وحشیانه هزاران نفر از فرزندان انقلاب و درهم شکستن تشکلات انقلابی بکلی تیره و تارگردید. یاس و سرخوردگی و عدم اعتماد و بدبینی که ناشی از شکست انقلاب است بر جامعه حاکم گردید. ما این سرخوردگی عظیم، این سقوط اخلاقی و حشمتناک در جامعه را امروز شاهدیم. امروز نه از آزادی در ایران خبری است و نه از عدالت اجتماعی و حقوق مدنی مردم. سرکوب دگراندیشان، کارگران، زنان، دانشجویان و همه اقشار تحت ستم ایران بشدت ادامه دارد. دزدی و چاپلوسی و پارتی بازی، فقر اقتصادی و شکاف طبقاتی، گرانی، دزدی و ارتشاء، رشوه، گسترش فحشاء و مافیای اقتصادی در قدرت که تمام تاروپود جامعه را درنوردیده است، جان مردم را به لب رسانده و اکنون بعد از سی و پنج سال انقلاب در ایران جامعه در بن بست عظیمی گرفتار آمده و **جمهوری سرمایه داری اسلامی راهی جز سرکوب مردم و کنار آمدن با امپریالیسم برای حل این بحران و بقای خود نمی‌بیند.**

انتصابات مهندسی شده

روی کار آمدن روحانی در ایران محصول پیروزی "اصلاحات" بر "بنیاد گرایی رادیکال" نبود. در ایران هرگز انتخابات آزاد صورت نگرفته است تا مردم ایران بتوانند نظریات خویش را بیان کنند و رژیم مورد علاقه خویش را بر سر کار آورند. همین که همه این انتخابات ها دروغ بوده است، نشانه ترس رژیم از خواست مردم و حاکی از استبداد حاکم در ایران است. در ایران فقط هواداران رژیم از همه "حقوق دموکراتیک" برخوردارند و سایر نیروهای منتقد چه، ملی، لیبرال، مذهبی، سوسیال دموکرات، کمونیست، اتحادیه های کارگری و صنفی و... نه تنها فاقد هر گونه آزادی و حقوق دموکراتیک هستند، از هیچ امنیتی نیز برخوردار نیستند. رژیم جمهوری اسلامی یا آنها را ترور می‌کند، به زندان می‌اندازد و یا اعدام می‌نماید. صلاحیت نامزدهای انتخاباتی را باید کمیسیونی متشکل از افراد مورد اعتماد رژیم بنام "شورای نگهبان" تائید کند. انتخابات در ایران، تحت نظر طبقه حاکمه ایران و باندهای پر نفوذ در قدرت، مهندسی شده است. حاکمیت ایران در اثر فشارهای خارجی و نارضائی داخلی به علت فشارهای ناشی از تحریم، بیکاری، گرانی، فساد و دزدی و... مجبور به تسلیم شده است. رژیمی که از مردمش بیش از امپریالیسم بترسد راه دیگری جز تسلیم در مقابل فشارهای امپریالیسم ندارد. رژیمی که قادر نباشد مبارزه با دشمن خارجی را با تکیه بر مردم کشورش به پیش ببرد محکوم به شکست است. ولی برای جلب مردم باید حقوق قانونی آنها را برسمیت شناخت و به آنها امکان فعالیت و بیان نظریات خویش را داد. این امری است که در ایران انجام نمی‌شود.

مذاکرات سری امریکا با رژیم جمهوری اسلامی از زمان احمدی نژاد، یعنی از اوایل سال ۲۰۱۱ شروع شده است و ربطی به انتخابات روحانی ندارد. این توافقات سری تنها بر سر مسئله هسته ای نیست. احتمالا بر سر یک بسته پیشنهادی است که از نظر حزب کار ایران(توفان) شامل سیاست خارجی ایران در منطقه و جهان، ایجاد شرایط پیوستن

ایران به سازمان تجارت جهانی و پذیرفتن پیشنهادات اسارت آور بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی، لیبرالیزه کردن کل اقتصاد ایران با تکیه بر نظم زدائی، خصوصی سازی منابع ملی، حذف یارانه های دولتی، حذف همه خدمات اجتماعی و پرورش طبقه ای نیازمند نان در جامعه ایران است که حاضر باشد در بدترین شرایط تحمیلی، برای سرمایه های امپریالیستی که به ایران سرازیر می شوند، کار کند. رژیم روحانی شرایط را برای اسارت ایران فراهم می کند. این تحمیل و فشار نیازمند سرکوب طبقه کارگر و مردم ایران است. آقای روحانی فقط اصلاحاتی انجام می دهد که پای سرمایه گذاری امپریالیستی را به ایران باز کند و بیانیه بانک جهانی را بپذیرد. این گونه اصلاحات، نظر امریکا را نیز تامین می کند. لیکن این نوع اصلاحات، برسمیت شناختن حقوق دموکراتیک مردم را در بر نمی گیرد.

در مورد مسئله هسته ای بر اساس اسنادی که تا کنون منتشر شده است، ایران تقریباً از همه حقوق خود گذشته است. اینکه امپریالیسم امریکا حق ایران را در مورد غنی سازی اورانیوم برسمیت شناخته است، از متن سند نتیجه نمی شود. و چنانچه چنین تفسیری مجاز باشد، تازه این امر امتیاز ایران نیست، این حق را ایران با امضای اصل قرارداد منع گسترش سلاحهای هسته ای از همان بدو امر دارا بوده و به تائید و یا عدم تائید امپریالیسم نیازی نداشته است. در این توافقنامه ایران تاسیسات هسته ای خویش را تعطیل می کند و حق نظارت بی در و پیکر و جاسوسی و جستجو در ایران را بدون نظر و نظارت و اطلاع ایران، برای جاسوسان بین المللی برسمیت می شناسد. هرگونه ادامه فعالیتها هسته ای ایران باید با توافق امریکا باشد. و در عوض امریکا حق دارد از اموال غیر قانونی مصادره شده ایران بدهکاریهای ایران به سازمان ملل و یا دانشگاههای ممالک غربی را بپردازد و به نوع خرید کالاهای مورد نیاز ایران نظارت کند و حق خرید و ورود آنها را به ایران بدهد یا ندهد. در این قرارداد، ایران از حق تصمیم گیری مستقل خویش گذشته است و هر تصمیم خود را منوط به موافقت "دو جانبه" یعنی موافقت امپریالیستها کرده است. تازه این قرارداد تنها برای ششماه اعتبار دارد. امپریالیسم این حق را برای خودش محفوظ داشته است بعد از شش ماه به غیر از ادامه تحمیل شرایط کنونی، محدودیتهای جدیدی نیز برای ایران قایل شود.

حزب کار ایران (توفان) روی کار آمدن آقای روحانی را سیاستی می داند که از سه سال قبل توسط رهبران جمهوری اسلامی و با شرکت احمدی نژاد شروع شده و اکنون باید با دست روحانی بازتاب خارجی پیدا کند که نقطه عطفی تلقی شود. این سیاست نمی توانست با دست احمدی نژاد اجراء شود.

روحانیت در خیانت ملی ید طولانی دارد. دفاع رژیم جمهوری اسلامی از حکومت استعماری عراق و افغانستان و همکاری با امپریالیسم امریکا در اشغال این دو کشور و در سرکوب جنبش ضد استعماری و همینطور حمایت از براندازی رژیم لیبی، همه بر ضد منافع ملی مردم ایران و منطقه است. پیروی از سیاست بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و گام گذاردن در خصوصی سازیهای کارخانجات و شرکت ملی نفت و پتروشیمی بر اساس بند ۴۴ که از یک سیاست نئولیبرالی اقتصادی نشئت می گیرد تا بتوانند بار بحرانشان را بدون نظارت به ایران منتقل کنند، همه در جهت وابسته شدن ایران است. از این رو برای دست یافتن و تحقق مطالبات دموکراتیک انقلاب بهمین، برای آزادی و حقوق اولیه و بنیانی کارگران و زحمتکشان و توده های تحت ستم، برای دفاع از ادامه و تضمین استقلال سیاسی ایران، انقلاب دیگری باید سامان گیرد. انقلابی که رسالت پاسخ به این وظایف انجام نشده را داراست یک انقلاب قهرآمیز سوسیالیستی به رهبری حزب واحد طبقه کارگر است و تنها چنین انقلابی راه نجات مردم ایران است.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران!

دست امپریالیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!

زنده باد سوسیالیسم این پرچم رهائی بشریت!

حزب کار ایران (توفان)

بهمن ماه [دلو] ۱۳۹۲ خورشیدی

www.toufan.org